

نقدی سند شناسانه بر احادیث مجمع البیان

نعمت الله صالحی نجف آبادی

پیش درآمد

مقاله ای که در پیش رو دارید، مواردی از حدیثهای نقل شده را در مجمع البیان ارائه می کند که پایه و سندی ندارند و به اشتباه بدان راه یافته اند. روشن است که این اشتباه در اصل، چنان که دیده می شود در اثر نسخه برداری های مکرر و باواسطه و سستی و بی دقتی نسخه نگاران منابع مجمع البیان روی داده است، زیرا بسی دور می نماید که محقق نقاد و تیزبین و چیره دست چونان علامه طبرسی چنین اشتباهاتی از او سرزده باشد. سوگمندان دست تغییر و تبدیل و مصلحت اندیشی و اعمال سلیقه شخصی در گذر تاریخ کتابت و نسخه برداری، آسیبهایی ویرانگر بر میراث گرانقدر اسلامی و شیعی وارد ساخته است. نویسنده در این نوشتار، سخن از درآمیختگی سخن غیر معصوم با معصوم در مواردی دارد، که بی تردید سره سازی میراث ارزشمند تفسیر مأثور، مصلحتی برتر از هرگونه مصلحت اندیشی است.

حقیقت تلخ دیگر آن که تفسیر ارجمند مجمع البیان به رغم آن که بر تارک میراث علمی شیعه چونان ستاره ای فروزان می درخشد، اما تاکنون چاپ منقّحی از آن ارائه نشده است. و متنی که هم اکنون در دست است - به رغم وجود چاپهای فراوان و کارهای تصحیحی که در برخی از چاپها صورت گرفته است - اطمینان به همسانی دقیق و واژه به واژه آن با آنچه مؤلف نگاشته نیست. گردآوری نسخه های کهن نزدیک به عصر مؤلف و تحقیق دقیق و فنی آن بر اساس روشهای امروزی، تحقیق، وظیفه ای است بایسته که مقالاتی از این دست، بایستگی آن را نمایان تر می سازد. پژوهشهای قرآنی

در کتاب ارجمند تفسیر مجمع البیان مواردی وجود دارد که ابوجعفر طبری با ابوجعفر امام محمد باقر(ع) اشتباه شده و قول ابوجعفر محمد بن جریر طبری مفسر معروف اهل سنت (متوفای ۳۱۰ هـ ق)، به عنوان قول ابوجعفر باقر(ع) معرفی شده و حدیث امام محمدباقر(ع) تلقی گشته و تصور رفته که روایتی از امام معصوم است.

داستان از این قرار است که شیخ طوسی در تفسیر تبیان در بسیاری از موارد که قول طبری را نقل می کند می گوید: ابوجعفر چنین گفته است، چون ابوجعفر کنیه محمدبن جریر طبری است و کاتبان و استنساخ کنندگان تفسیر تبیان در مواردی تصور کرده اند مقصود شیخ طوسی از ابوجعفر، امام محمدباقر(ع) است و از این رو بعد از ابوجعفر عبارت «علیه السلام» را نوشته اند. سپس طبرسی صاحب مجمع البیان که هنگام تفسیر آیات قرآن به کتاب تبیان شیخ طوسی رجوع می کرده و خودش در مقدمه مجمع البیان فرموده است: «شیخ طوسی قدوه و مصباح من است، و در وقت تفسیر آیات قرآن به کتاب تبیان او مراجعه می کنم»، در بسیاری از موارد که دیده است شیخ طوسی لفظ ابوجعفر را به کار برده با دیدن لفظ «علیه السلام» بعد از نام ابوجعفر تصور کرده است که مقصود شیخ طوسی از ابوجعفر، امام محمدباقر(ع) است. از این رو مطلبی را که شیخ طوسی از ابوجعفر طبری

نقل کرده به امام محمدباقر(ع) نسبت داده است. کسانی نیز که مجمع البیان را مطالعه می کنند و بی خبر از این مسئله هر جا به این موارد برمی خورند نقل طبرسی را حدیث امام باقر(ع) تلقی می کنند، به طور مثال در تفسیر نورالثقلین که مؤلف قصد داشته است روایات پیغمبر(ص) و ائمه معصومین را نقل کند، هر جا در مجمع البیان به چنین مواردی بر می خورد نقل طبرسی را به عنوان حدیث امام محمد باقر(ع) می آورد.

این موارد را باید در اصطلاح مرسلات طبرسی از امام محمدباقر(ع) نامگذاری کرد، مرسلات یعنی روایاتی که نام بعضی یا همه راویان آنها ذکر نشده و مستقیماً به پیغمبر(ص) یا امام معصوم نسبت داده شده اند. این موارد که در مجمع البیان قول طبری اشتباهاً حدیث امام باقر(ع) تلقی شده از مواردی است که سند خبر صددرصد صحیح است، ولی متن آن صددرصد دروغ است. سند خبر صددرصد صحیح است، چون طبرسی صددرصد عادل و راستگو است، و متن آن صددرصد دروغ است، زیرا ابوجعفر که در سخن طبرسی به اشتباه امام محمدباقر(ع) معرفی شده ابوجعفر طبری است نه امام محمدباقر(ع).

ما نمی دانیم در کلّ مجمع البیان در چند جا چنین اشتباهی رخ داده است، استقصای این موارد نیازمند بررسی سراسر مجمع البیان است که هر جا از امام محمدباقر(ع) حدیثی نقل شده بررسی شود.

ما در این اوراق فقط مواردی را که به طور اتفاقی به آنها برخورد کرده و دانسته ایم که چنین اشتباهی در آنها رخ داده است می آوریم.

در اینجا لازم است کسانی که به مجمع البیان مراجعه می کنند هرگاه دیدند طبرسی از امام محمدباقر(ع) حدیثی نقل کرده است، با مراجعه به تبیان شیخ طوسی ببینند او در آن مورد همان مطلب را از ابوجعفر نقل کرده است یا نه؟ اگر نقل کرده است در همان مسئله به تفسیر طبری مراجعه کنند ببینند آنچه شیخ طوسی از ابوجعفر آورده در سخنان طبری به عنوان قول مورد قبول او آمده است یا نه؟ و اگر دیدند مطلبی که شیخ طوسی از ابوجعفر نقل کرده همان قول طبری است، طبعاً پی می برند که مقصود شیخ طوسی از ابوجعفر، ابوجعفر طبری است و در نتیجه آنچه در مجمع البیان به امام محمدباقر(ع) نسبت داده شده از همان مواردی است که صاحب مجمع البیان قول ابوجعفر طبری را که در تبیان دیده است به اشتباه به عنوان حدیث امام محمدباقر(ع) آورده است.

مورد اول

در تفسیر طبری درباره آیه ۱۰۶ و ۱۰۷ مائده شأن نزولی به چند طریق با قدری اختلاف در عبارت آمده است که خلاصه آن چنین است:

تمیم داری وعدی دو نفر نصرانی بودند که به اتفاق ابن ابی مریم(ابن ابی ماریه) از بنی سهم به عزم تجارت شام سفر کردند، در بین راه تاجر سهمی بیمار شد، او وصیت نامه ای نوشت که در آن یک یک اموال خود را دقیقاً نام برده بود و آن را در متاع خود پنهان کرده، وی اموال خود را به آن نصرانی سپرد که به ورثه اش بدهند، وقتی که او درگذشت آن دو از میان اموالش جامی نقره ای را که منقوش به طلا بود برای خود برداشتند و چیزهای دیگر را به ورثه اش دادند، هنگامی که ورثه او وصیت نامه

اش را یافتند دانستند که جام را آن دو رفیق وی تصاحب کرده اند. قضیه را به محضر پیامبر(ص) بردند و این آیه نازل شد:

«یا ایها الذین آمنوا شهادة بینکم إذا حضر أحدکم الموت حین الوصیة اثنان ذوا عدل منکم أو آخران من غیرکم إن أنتم ضربتم فی الأرض فأصابکم مصیبة الموت تحبسونهما من بعد الصلوة فیقسمان بالله إن ارتبتم لانشتری به ثمناً و لوکان ذا قربی و لانکتُم شهادةً الله إنّا إذا لمن الآثمین»
مائده/۱۰۶

پس آن حضرت دستور داد آن دو نصرانی بعد از نماز عصر قسم یاد کردند: به خدایی که معبودی جز او نیست مال متوفی جز این نبود که به ورثه او دادیم و ما چیزی را کتمان نکردیم. پس از مدتی جام نزد آن دو پیدا شد، ولی گفتند: ما آن را از او خریده ایم، باز قضیه را به محضر رسول خدا(ص) بردند و این آیه نازل شد:

«فإن عشر علی أنّهما استحقا إثماً فأخران یقومان مقامها من الذین استحقّ علیهم الأولیان فیقسمان بالله لشهادتنا أحقّ من شهادتهما و ما اعتدینا إنّا إذا لمن الظالمین»
مائده/۱۰۷

پس آن حضرت دستور داد دو نفر از خویشان متوفی قسم یاد کردند که آن دو نصرانی این جام را پنهان ساخته و خود تصاحب کرده بودند و در نتیجه جام به صاحب حق بازگردانده شد. (تفسیر طبری جزء هفتم ذیل آیه ۱۰۶ و ۱۰۷ مائده)

آن گاه شیخ طوسی در تبیان بخشی از این شأن نزول را که طبری آورده در تفسیر آیه ۱۰۶ مائده و بخشی را در تفسیر آیه ۱۰۷ آورده است که آن را از واقدی و طبری نقل می کنند و می نویسد:

«ذکر الواقدی و ابوجعفر أنّ سبب نزول هذه الآية ما قال اسامة بن زید عن أبيه قال: کان تمیم الداری و أخوه عدی نصرانیین، و کان متجرهما الی مکة، فلما هاجر رسول الله(ص) الی المدینة قدم ابن ابی ماریة مولی عمرو بن عاص المدینة و هو یرید الشام تاجراً، فخرج هو و تمیم الداری و أخوه عدی، حتی إذا کانوا ببعض الطریق مرض ابن ماریة، فکتب وصیة بیده و دستها فی متاعه و أوصی الیهما و دفع المال الیهما، و قال: أبلغا هذا أهلی، فلما مات فتحا المتاع و أخذوا ما أعجبهما منه ثم رجعا بالمال الی الورثة، فلما فتش القوم المال فقدوا بعض ماکان خرج به صاحبهم، و نظروا الی الوصیة فوجدوا المال فیها تاماً، و کلموا تمیماً و صاحبه فقالوا: لاعلم لنا به و ما دفعه الینا أبلغناه کما هو، فرفعوا أمرهم الی النبی(ص) فنزلت هذه الآية [یعنی آیه ۱۰۶ من المائدة].» ۱

و در جای دیگر می نویسد:

«و قد ذکرنا سبب نزول الآية عمّن رویناه عنه، فذکروا أنّها نزلت فی أمر رسول الله أن یستحلفوهما والله ما قبضنا له غیر هذا و لا کتماناه، ثمّ ظهر علی إناء من فضة منقوش مذهب معهما فقالوا: هذه من متاعه، فقالا اشتریناه، فارتفعوا الی رسول الله(ص)، فنزلت قوله تعالی: «فإن عشر علی أنّهما استحقا إثماً فأخران یقومان مقامهما من الذین استحقّ...» فأمر رسول الله(ص) رجلیین من أهل البيت [ای أهل بیت المتوفی] أن یحلفا علی ما کتما و غیبا، فحلف عبدالله بن عمر و المطلّب بن ابی وداعة فاستحقا أو قد روی: فقام عمرو بن العاص و رجل آخر فحلفا...» ۲

می بینیم که آنچه شیخ طوسی در تبیان در ذیل آیه ۱۰۶ و ۱۰۷ مائده آورده همان چیزی است که در تفسیر طبری آمده است و شیخ آن را از واقدی و ابوجعفر طبری نقل کرده است و در سند آن

اسامه بن زید عن ابیه ذکر شده است که در نقل طبری نیست و طبعاً در نقل واقدی بوده است و پیداست که شیخ طوسی نقل واقدی و ابوجعفر طبری را با هم تلفیق کرده است که این کار رایج است. ضمناً در تبیان چاپ بیروت بعد از ابوجعفر علامت اختصاری علیه السلام (ع) ذکر شده که هر کس آن را بخواند تصور می کند مقصود از ابوجعفر امام محمدباقر (ع) است.

سپس طبرسی در این زمینه عبارت شیخ طوسی را در تبیان با اندکی تصرف در مجمع البیان بدین صورت آورده است:

«النزول: سبب نزول هذه الآية أنّ ثلاثة نفر خرجوا من المدينة تجاراً إلى الشام؛ تميم بن اوس الداري و اخوه عدى و هما نصرانيان و ابن ابى ماريه مولى عمرو بن العاص السهمي و كان مسلماً، حتى إذا كانوا ببعض الطريق مرض ابن ابى ماريه فكتب وصيته بيده و دستها فى متاعه و أوصى اليهما و دفع المال اليهما، و قال: أبلغنا هذا أهلى فلما مات فتحا المتاع و أخذنا ما أعجبهما منه، ثم رجعا بالمال الى الورثة فلما فتش القوم المال فقدوا بعض ما كان قد خرج به صاحبهم، فنظروا الى الوصية فوجدوا المال فيها تاماً فكلموا تميماً و صاحبه، فقالا: لاعلم لنا به و ما دفعه إلينا أبلغناه كما هو، فرفعوا أمرهم الى النبي (ص) فنزلت الآية. عن اسامه بن زيد عن ابیه و عن جماعة المفسرين و هو المروى عن ابى جعفر عليه السلام.» ۳

می بینیم که طبرسی چون تصور کرده است مقصود از ابوجعفر در کلام شیخ طوسی امام محمدباقر (ع) است ذیل کلام خود فرموده است: و هو المروى عن ابى جعفر عليه السلام، در حالی که مقصود شیخ طوسی ابوجعفر طبری بوده است، نه ابوجعفر باقر (ع) و بدین گونه در اینجا یک حدیث خیالی منقول از امام باقر (ع) پدید آمده است که مرسله ای است از مرسلات طبرسی از امام پنجم؛ مرسله ای که سندش صددرصد صحیح است، چون طبرسی صددرصد راستگو است، ولی متن آن صد درصد دروغ است، چون ابوجعفر در سخن شیخ طوسی، ابوجعفر طبری است نه امام باقر (ع).

نکته

طبرسی غیر از تبیان شیخ طوسی به منابع دیگر نیز رجوع کرده است، زیرا نام پدر تمیم الداری را ذکر کرده است که در تبیان نیست و نیز درباره ابن ابی ماریه گفته است: «و كان مسلماً» که در تبیان نیست و همچنین در ذیل کلامش گفته است: «و عن جماعة المفسرين» که معلوم می شود غیر از تبیان به چند تفسیر دیگر نیز رجوع کرده و سرانجام برای بیان شأن نزول آیه متن را برگزیده است. در اینجا توجه به این نکته نیز لازم است که لحن عبارت شیخ طوسی که فرموده است: «ذکر الواقدي و ابوجعفر أنّ سبب نزول هذه الآية...» شاهد دیگری است که مقصود شیخ، ابوجعفر طبری است، زیرا شیخ طوسی و علمای امامیه هیچ گاه نام ائمه (ع) را در ردیف نام مفسران و مورخان نمی آورند و اینکه در کلام شیخ، ابوجعفر در ردیف واقدی ذکر شده نشانه این است که مقصود از ابوجعفر امام باقر (ع) نیست.

نکته دیگر

در تفسیر نورالثقلین که مؤلف آن روایات منقول از پیامبر (ص) و ائمه (ع) را در مورد تفسیر آیات قرآن ذکر می کند در شأن نزول آیه ۱۰۶ و ۱۰۷ سوره مائده حدیثی از امام محمدباقر (ع) ذکر نشده

است. و با توجه به تتبع بسیار وسیعی که او دارد در می یابیم که در منابع روایی در این مورد حدیثی از امام محمدباقر(ع) وجود نداشته است. آری او آنچه را که در مجمع البیان وجود دارد در تفسیر سوره مائده با شماره ۴۱۵ عیناً نقل کرده است، که دانستیم آن نقل ابوجعفر طبری است و اشتباهاً به امام محمدباقر(ع) نسبت داده شده است.

ضمناً در نورالثقلین شأن نزولی که در تفسیر طبری به چند طریق برای آیه ۱۰۶ و ۱۰۷ مائده آمده از تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم با اندکی اختلاف در عبارت و جابجا شدن نامهای اشخاص با شماره ۴۱۴ نقل شده است، و عادت نویسندگان تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم این است که مطالب تاریخی را بدون ذکر مأخذ از منابع عامّه می آورد، و در اینجا نیز چنین کرده است. و اگر این مطالب را با ذکر مأخذ می آورد خیلی بهتر بود.

مورد دوم

در آیه ۱۰۶ مائده آمده است:

«... تحبسونهما من بعد الصلوة فيقسمان بالله إن ارتبتم لانشترى به ثمناً ولو كان ذا قربي و لانكتم

شهادة الله إنا إذا لمن الآثمين»

این آیه درباره قسم دادن دو نفر است از غیر ملت اسلام که درباره ایشان گمان خیانت در مورد وصیت متوقی می رود و باید بعد از نماز قسم یاد کنند که در مورد متوقی خیانت نکرده اند. میان مفسران اختلاف است که نماز مزبور کدام نماز است؛ یک قول این است که نماز جماعت عصر، و قول دیگر این است که نماز جماعت ظهر یا عصر است، و قول سوم این است که مقصود نماز خود آن دو نفر از غیر ملت اسلام است. طبری می گوید: به عقیده من قول درست، قول کسی است که گفته است: تحبسونهما من بعد صلوة العصر. ۴ سپس شیخ طوسی در تبیان نوشته است:

«والصلوة المذكورة في هذه الآية قيل فيها ثلاثة اقوال: أولها: قال شريح و سعيد بن جبیر و ابراهیم

و قتادة و هو قول ابي جعفر أنّها صلوة العصر، الثاني قال الحسن هي الظهر و العصر... الثالث قال ابن

عباس: صلوة اهل دينهما - يعني الذميين - لأنهم لا يعظّمون أوقات صلوتنا.» ۵

شیخ طوسی قول اول را به شریح و سعید بن جبیر و ابراهیم و قتاده و ابوجعفر نسبت داده است و معلوم است که مقصود از ابوجعفر، ابوجعفر طبری است که قول او را پیش از این نقل کردیم، ولی در تبیان چاپ بیروت بعد از ابی جعفر علامت اختصاری علیه السلام(ع) را نوشته اند، چون خیال کرده اند مقصود از ابی جعفر، امام محمدباقر(ع) است. آن گاه طبری در تفسیر آیه ۱۰۶ مائده نوشته است:

«المعنى تحبسونهما من بعد صلوتهما العصر، لأنّ الناس كانوا يحلفون بالحجاز بعد صلوة العصر

لاجتماع الناس و تكاثرهم في ذلك الوقت، و هو المروى عن ابي جعفر عليه السلام و قتادة و سعيد بن

جبیر و غيرهم و قيل: هي صلوة الظهر و العصر، عن الحسن...» ۶

معلوم است که طبری همان مطلب تبیان را نوشته است، ولی چون خیال کرده است مقصود از ابی جعفر در کلام شیخ طوسی امام محمدباقر(ع) است برای رعایت احترام، نام ابی جعفر را قبل از قتاده و سعید بن جبیر آورده و عبارت علیه السلام را نیز همراه آن ذکر کرده است.

می بینیم که در اینجا نیز ابوجعفر طبری با ابوجعفر امام محمد باقر(ع) اشتباه شده است و یک حدیث خیالی منسوب به امام محمد باقر(ع) به وجود آمده است که یکی از مرسلات طبرسی از امام باقر علیه السلام به شمار می رود.

راوی این حدیث؛ یعنی طبرسی، راستگو و سندش اصطلاحاً صحیح است، ولی آنچه به امام باقر(ع) نسبت داده شده بر خلاف واقع است.

مورد سوّم

در آیه ۲ سوره مائده آمده است:

«يا ايها الذين آمنوا لاتحلّوا شعائرالله و لا الشهر الحرام و لا الهدى و لا القلائد و لا آمّين البيت الحرام يبتغون فضلاً من ربهم و رضواناً...»

طبری درباره جمله «و لا آمّين البيت الحرام» می نویسد:

«گفته شده است که این آیه درباره مردی از بنی ربیع به نام حُطَم نازل شده است، سُدّی گفته است: حطم بن هند بکری در مدینه به محضر پیامبر(ص) آمد در حالی که نیروی سواره نظام خود را بیرون مدینه متوقف کرده بود، آن حضرت وی را دعوت به اسلام کرد، او گفت: به چه چیزی دعوت می کنی؟ آن حضرت برای او شرح داد که به چه چیزی دعوت می کند. رسول الله(ص) قبلاً به اصحاب فرموده بود: امروز مردی از ربیع بر شما وارد می شود که به زبان شیطان سخن می گوید. وقتی که پیامبر(ص) او را از محتوای دعوت خود آگاه کرد، او گفت: به من مهلت بدهید، شاید اسلام را پذیرفتم و من کسانی را دارم که باید با آنان مشورت کنم.

او از نزد رسول الله(ص) بیرون رفت و آن حضرت فرمود: او با چهره کافر وارد شد و با قصد مکر و خیانت خارج گشت.

حُطَم از مدینه بیرون رفت و سر راه خود بخشی از چهارپایان مدینه را که در صحرا به چرا رفته بودند به غارت برد و اشعاری در این زمینه سرود، سپس در سال بعد عازم مکه شد، در حالی که برای حجّ قربانی آورده بود، پیامبر(ص) قصد کرد برای تعقیب او نیرو بفرستد که این آیه نازل شد، تا این عبارت: «آمّين البيت الحرام» [که از تعرض نسبت به کسانی که قصد زیارت بیت الله را دارند نهی کرده است] گروهی از اصحاب گفتند: یا رسول الله! اجازه بده به وی حمله کنیم، زیرا اوست که بخشی از چهارپایان مدینه را به غارت برد، فرمود: او برای حجّ، قربانی با قلاده آورده است، گفتند: این کاری است که ما در جاهلیت انجام می دادیم، ولی پیامبر اجازه حمله به او را نداد.» ۷

طبری این شأن نزول را علاوه بر سُدّی از عکرمه و ابن جریر نیز با قدری اختلاف در عبارت نقل کرده است. آن گاه شیخ طوسی در تبیان همین داستان را که طبری آورده است بدین صورت از او نقل می کند:

«و قال ابوجعفر نزلت هذه الآية في رجل من بني ربیعة يقال له: الحُطَم. قال السُدّی: اقبل الحطم بن هند البکری حتّى أتى النّبی(ص) وحده، و خلف خيله خارجة من المدينة، فدعا فقال: إلی م تدعو؟ فأخبره، وقد كان النّبی(ص) قال لأصحابه: یدخل الیوم علیکم رجل من ربیعة یتکلم بلسان شیطان، فلما أخبره النّبی(ص) قال: أنظروا لعلی أسلم و لی من أشاوره، فخرج من عنده فقال رسول الله(ص) لقد دخل بوجه کافر، و خرج بعقب غادر، فمرّ بسرّج من سرح المدينة فساقه وانطلق به و هو

یرتجز و يقول... ثمّ أقبل من عام قابل حاجاً قد قدّ هدياً، فأراد رسول الله(ص) أن يبعث اليه، فنزلت هذه الآية «و لا آمين البيت الحرام» هذا قول ابن جريج والسدي. ۸

معلوم است که مقصود شیخ طوسی از ابوجعفر، طبری است، زیرا آنچه را شیخ در اینجا نقل کرده عیناً همان متنی است که طبری در تفسیرش آورده است، ولی در تبیان چاپ بیروت بعد از ابوجعفر کلمه (علیه السلام) ذکر شده است، چون متصدیان چاپ تبیان تصور کرده اند مقصود از ابوجعفر در کلام شیخ طوسی امام محمد باقر(ع) است.

سپس طبرسی در شأن نزول آیه ۲ مائده می نویسد:

«النزول: قال ابوجعفر الباقر عليه السلام: نزلت هذه الآية في رجل من بني ربيعة يقال له الحطّم...»

و متن کامل آنچه را که در تبیان است و نقل کردیم می آورد. ۹.

این نیز مورد دیگری است که طبرسی در مجمع البیان ابوجعفر طبری را با ابوجعفر باقر(ع) اشتباه کرده و یک حدیث خیالی را به امام محمد باقر(ع) نسبت داده است.

گمان می رود تفسیر طبری نزد صاحب مجمع البیان نبوده است، زیرا اگر نزد او بود با رجوع به آن درمی یافت که آنچه در تبیان بوده همان چیزی است که در تفسیر طبری آمده است و در نتیجه پی می برد که مقصود از ابوجعفر در کلام شیخ طوسی ابوجعفر طبری است، نه امام محمد باقر(ع)، و در آن صورت چنین اشتباهی به طور مکرر برای او پیش نمی آمد.

یادآوری

صاحب نورالثقلین در تفسیر آیه ۲ مائده عبارت مجمع البیان را که در آن آمده است: «قال ابوجعفر عليه السلام: نزلت هذه الآية في رجل من بني ربيعة...» تا آخر آنچه را که از تبیان نقل کردیم با شماره ۱۵ آورده است، ۱۰، به تصور اینکه این حدیثی از امام محمد باقر(ع) است، و بدین گونه اشتباه از مجمع البیان به نورالثقلین منتقل شده است که اگر توجه نسلهای آینده به این اشتباه جلب نشود به طور طبیعی اشتباه مزبور از نورالثقلین به کتابهای دیگر و باز از آن کتابها به کتابهای دیگر همچنان راه خواهد یافت.

همچنین از اینجا معلوم می شود درباره تفسیر آیه ۲ مائده حدیثی از امام محمد باقر(ع) در منابع روایی وجود نداشته است، زیرا اگر وجود داشت صاحب نورالثقلین که تتبع بسیار گسترده ای در مورد روایات دارد آن را می یافت و می آورد و می بینیم که حدیثی در این باب از آن حضرت نیافته و نیاورده است، جز همان چیزی که در مجمع البیان به اشتباه با عنوان حدیث امام محمد باقر(ع) آمده است.

بدیهی است این امکان اشتباه در همه روایاتی که سندشان اصطلاحاً صحیح است یعنی راویان شان راستگو هستند وجود دارد، زیرا شخص راستگو معصوم از اشتباه نیست و همان طور که راستگویی مانند طبرسی دچار اشتباه شده است راویان راستگویی مانند زراره و محمد بن مسلم نیز ممکن است در نقل حدیث اشتباه کنند و به همین دلیل حدیث صحیح اگر با قرآن معارض شد حجت نیست، چون امکان اشتباه در نقل آن وجود دارد و در قرآن چنین امکانی وجود ندارد.

در آیه ۲۷ مائده آمده است:

«واتل عليهم نبأ ابني آدم بالحق إذ قربا قرباناً فتقبل من أحدهما ولم يتقبل من الآخر قال لأقتلنك قال إنما يتقبل الله من المتقين»

طبری در تفسیر آیه فوق نقلهایی را آورده است که خلاصه آنها چنین است:

فرزندان آدم از حواً دوقلو متولد می شدند؛ یکی پسر و یکی دختر، هابیل و قابیل نیز هر یک خواهری همزاد داشتند. آدم گفت: هر پسری با همزاد پسر دیگر ازدواج کند. قابیل گفت: خواهر همزاد من زیباتر است و من راضی نیستم هابیل با او ازدواج کند. قابیل زراعت داشت، و هابیل گوسفند دار بود، هابیل از بهترین آنچه داشت برای قربانی آورد و قابیل از بدترین جنس خود آورد، پس آتش قربانی هابیل را سوزانید که این نشانه قبولی آن بود و قربانی قابیل را نسوزانید، قابیل بدین سبب درباره هابیل حسد ورزید و به وی گفت: این قابل تحمل نیست که هم قربانی تو قبول شود و هم با خواهر زیباتر من ازدواج کنی و من، هم قربانی ام قبول نشود و هم با خواهر نازیبای تو ازدواج کنم، من تو را خواهم کشت. ۱۱

آن گاه شیخ طوسی که هم به تفسیر طبری رجوع کرده است و هم به منابع دیگر، در تفسیر آیه مزبور می نویسد:

«و قال اکثر المفسرين و رواه ابو جعفر و غيره من المفسرين: إنه ولد لكل واحد من قابيل و هابيل أخت توأم له، فأمر آدم كل واحد بتزويج أخت الآخر، و كانت أخت قابيل أحسن من الأخرى فأرادها و حسد أخاه عليها، فقال آدم: قرباً قرباناً فأيكما قبل قربانه فهى له، و كان قابيل صاحب زرع فعمد الى أخبث طعام، و عمد هابيل الى شاة سمينه و لبن وزبد، فصعدا به الجبل فأتت النار فأكلت قربان هابيل، و لم تتعرض لقربان قابيل، و كان آدم غائباً عنهما بمكة، فقال قابيل لاعتش يا هابيل فى الدنيا و قد تقبل قربانك و لم يتقبل قربانى، و تريد أن تأخذ أختى الحسناء و أخذ اختك القبيحة، فقال له هابيل ما حكاة الله تعالى، فشدخه بحجر فقتله...» ۱۲

معلوم است که مقصود شیخ طوسی از ابو جعفر، ابو جعفر طبری است، زیرا هم آنچه آورده است همان چیزی است که در تفسیر طبری است، و هم عبارت «و غيره من المفسرين» قرینه بر این مطلب است. سپس طبرسی در تفسیر آیه فوق می نویسد:

«القصّة: قالوا: إنّ حواء امرأة آدم كانت تلد فى كلّ بطن غلاماً و جارية، فولدت أول بطن قابيل و توأمته اقليما و البطن الثانى هابيل و توأمته لبوذا...» ۱۳

و در دنباله سخن خود آنچه را که از تبیان نقل کردیم می آورد و ذیل آن می نویسد:

«روى ذلك عن ابى جعفر الباقر عليه السلام و غيره من المفسرين» که طبرسی در اینجا نیز ابو جعفر در کلام شیخ طوسی را با ابو جعفر باقر علیه السلام اشتباه کرده است.

مورد پنجم

در آیه ۸۸ نساء آمده است:

«فما لكم فى المنافقين فئتين و الله أركسهم بما كسبوا أتريدون أن تهدوا من أضلّ الله و من يضلّ الله فلن تجد له سبيلاً»

میان مفسران اختلاف است که این منافقان که مسلمانان اختلاف داشتند در اینکه به آنان حمله کنند یا نه، چه کسانی بودند؟ طبری پنج قول درباره آنان نقل می کند که شیخ طوسی در تبیان این

اقوال را با تلخیص آورده است، قول اول اینکه آنان کسانی هستند که در جنگ احد از رسول خدا(ص) تخلف کردند و به مدینه برگشتند، قول دوم اینکه آنان قومی بودند که از مکه به مدینه آمده بودند و اظهار اسلام می کردند، سپس به مکه برگشتند و اظهار شرک کردند، آن گاه در یک سفر تجارتي که اموال مشرکان را به یمامه می بردند گروهی از مسلمانان قصد کردند به آنان حمله کنند و اموال شان را مصادره کنند به دلیل اینکه آنان مرتدند، و گروهی می گفتند: آنان مؤمن هستند و نباید مورد تعرض واقع شوند، این آیه نازل شد که چرا شما درباره این منافقان گمراه دو گروه شده اید؟ قول دوم را طبری از مجاهد می آورد و آن را اختیار می کند.

آن گاه شیخ طوسی در تبیان می نویسد:

«و فیمن نزلت هذه الآية قيل: فيه خمسة أقوال: أحدها قال قوم نزلت في اختلاف أصحاب رسول الله(ص) في الذين تخلفوا عن رسول الله(ص) يوم أحد و انصرفوا الى المدينة و قالوا لرسول الله و اصحابه: «لو نعلم قتالاً لاتبعناكم» ذکر ذلك زيد بن ثابت. و الثاني: قال مجاهد و ابوجعفر و الفرّاء: أنّها نزلت في اختلاف كان بين أصحاب رسول الله(ص) في قوم كانوا قدموا المدينة من مكّة و أظهروا للمسلمين أنّهم مسلمون، ثمّ رجعوا إلى مكّة لأنّهم استوخموا المدينة و أظهروا لهم الشرک، ثمّ سافروا ببضایع المشركين الى اليمامة، فأراد المسلمون أن يأخذوهم و ما معهم فاختلفوا و قال قوم: لا نفع لذلک لأنّهم مؤمنون و قال آخرون: هم مرتدون، فأنزل الله فيهم الآية.» ۱۴

روشن است که مقصود شیخ طوسی از ابوجعفر، ابوجعفر طبری است، ولی در تبیان چاپ بیروت بعد از ابوجعفر علامت اختصاری علیه السلام(ع) را نوشته اند، به تصور اینکه مقصود از ابوجعفر، امام محمد باقر(ع) است.

طبرسی در تفسیر آیه فوق می نویسد:

«النزول: اختلفوا فيمن نزلت هذه الآية فيه، فقيل: نزلت في قوم قدموا المدينة من مكّة فأظهروا للمسلمين الاسلام ثمّ رجعوا الى مكّة لأنّهم استوخموا المدينة فأظهروا الشرک، ثمّ سافروا ببضایع المشركين الى اليمامة، فأراد المسلمون أن يغزوههم، فاختلفوا، فقال بعضهم لا نفع لئنهم مؤمنون و قال آخرون إنّهم مشركون فأنزل الله فيهم الآية، عن مجاهد و الحسن و هو المروى عن ابى جعفر عليه السلام.» ۱۵

پیداست که در اینجا نیز ابوجعفر را که در سخن شیخ طوسی بوده است، طبرسی با ابوجعفر باقر(ع) اشتباه کرده است و در نتیجه حدیث خیالی دیگری منسوب به امام محمد باقر(ع) به وجود آمده است.

ضمن آن که صاحب نور الثقلین همین عبارت مجمع البیان را در تفسیر سوره نساء با شماره ۴۶۳ به عنوان حدیثی از امام باقر(ع) نقل می کند، و بدین گونه اشتباه از مجمع البیان به تفسیر نورالثقلین منتقل می شود. ۱۶

نیز صاحب المیزان عبارت مجمع البیان را در تفسیر آیه ۸۸ نساء در بحث روایی به عنوان حدیث منقول از امام محمد باقر(ع) نقل می کند ۱۷، و بدین صورت اشتباه مزبور به تفسیر المیزان نیز منتقل می شود.

طبیعی است که اشتباه مزبور به ده ها کتاب دیگر نیز منتقل شود و همه آن را با اطمینان خاطر به عنوان حدیث منقول از امام محمد باقر(ع) تلقی کنند.

مورد ششم

در آیه ۸۹ نساء درباره کافرانِ دو چهره ای که پیش تر در آیه ۸۸ از آنان سخن رفت آمده است: «وَدَّوْا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَاتَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وُليَاءَ وَلا نَصِيرَةً» این آیه اعلام می دارد که اگر دورویان به مدینه مهده اسلام هجرت نکنند هر جا یافت شوند کشته می شوند.

آن گاه در آیه ۹۰ درباره آنان استثنایی آمده است: «إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ...»؛ یعنی مگر کسانی که به قومی متصل شوند که میان شما و آنان پیمانی وجود دارد، که در این صورت در ردیف آنان که با شما پیمان دارند قرار می گیرند و از کشتن آنان خودداری می شود. میان مفسران درباره شأن نزول آیه ۹۰ اختلاف است که میان چه کسانی با رسول الله (ص) پیمانی وجود داشت؟

طبری در تفسیر آیه آورده: کسانی که میان آنان با پیامبر (ص) عهد و میثاق بود هلال ابن عویمر اسلمی (سلمی) و قوم او هستند. آن گاه شیخ طوسی در تبیان می نویسد: «و قال ابو جعفر: قوله تعالى: «إلى قوم بينكم و بينهم ميثاق» قال: هو هلال بن عويمر السلمی و ائق عن قومه ان لا تخيف يا محمد من اناك و لا تخيف من انا...» ۱۸ معلوم است که مقصود شیخ طوسی از ابو جعفر، ابو جعفر طبری است، ولی در تبیان چاپ بیروت بعد از ابو جعفر علامت علیه السلام (ع) گذارده اند.

طبرسی نیز در تفسیر آیه نوشته است:

«لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى الْمُؤْمِنِينَ بِقِتَالِ الَّذِينَ لَيَاهِجِرُونَ عَن بِلَادِ الشَّرْكِ وَ أُن لَيَوَالِهِمْ، اسْتَثْنَىٰ مِنْ جَمَلَتِهِمْ فَقَالَ: «إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ» مَعْنَاهُ إِلَّا مَنْ وَصَلَ مِنْ هَؤُلَاءِ إِلَىٰ قَوْمِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مَوَادِعَةً وَ عَهْدًا، فَدَخَلُوا فِيهِمْ بِالْحَلْفِ أَوْ الْجَوَارِ، فَحَكَمَهُمْ حَكْمَ أَوْلِيَاءِ فِي حَقِّ دِمَائِهِمْ، وَ اخْتَلَفَ فِي هَؤُلَاءِ فَالْمَرْوِيُّ عَن أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: الْمُرَادُ بِقَوْلِهِ تَعَالَى: «قَوْمِ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ» هُوَ هَلَالُ بَنِ عَوَيْمَرَ السَّلْمِيِّ وَ ائِقَ عَن قَوْمِهِ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ فِي مَوَادِعَتِهِ «عَلَىٰ أَنْ لَا تَخِيفَ يَا مُحَمَّدُ مِنْ أُنَّا...» ۱۹

روشن است که طبرسی در اینجا از تبیان شیخ طوسی نقل و اقتباس کرده است، ولی باز ابو جعفر طبری در کلام شیخ را با ابو جعفر باقر (ع) اشتباه کرده است.

آن گاه صاحب نورالثقلین همان را به عنوان حدیث منقول از امام محمد باقر (ع) نقل کرده است و حدیث یاد شده به المیزان نیز راه یافته است. ۲۰

مورد هفتم

طبری در تفسیر آیه «وَلَا تَحْسِبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ» (آل عمران/۱۶۹) درباره شأن نزول آیه از عده ای از مفسران نقل می کند که وقتی جماعتی از مسلمانان در جنگ احد شهید شدند این آیه درباره آنان نازل شد و به دنبال آن نقل دیگری می آورد که «هم قتل بدر و أحد»؛ یعنی شأن نزول آیه مزبور، شهدای بدر و أحد است. شیخ طوسی از اینکه بیشتر

مفسران شأن نزول آیه مزبور را شهدای احد ذکر کرده اند برداشت کرده است که بیشتر مفسران گفته اند: این آیه مختص به شهدای احد است. و از نقل دیگری که طبری به دنبال آن آورده است که «هم قتل بدر و احد» برداشت کرده است که طبری و بسیاری از مفسران می خواهند بگویند: آیه مزبور شامل شهدای بدر و احد هر دو می شود. شیخ طوسی در این باره می نویسد:

«و قال اکثر المفسرين: الآية مختصة بقتلى أحد، و قال أبو جعفر و كثير من المفسرين: أنها تتناول

قتلى بدر و أحد معاً.» ۲۱

باید دانست آنچه شیخ طوسی در اینجا فرموده است خالی از مسامحه نیست، زیرا معنای سخن بیشتر مفسران که گفته اند این آیه درباره شهدای احد نازل شده است این نیست که آنان می گویند: آیه مزبور مختص به شهدای احد است، زیرا همه علما اتفاق دارند که شأن نزول آیه مختص آیه نیست که آن را منحصر به مورد نزول کند، آیه مزبور عام است و شامل همه شهدا تا روز قیامت می شود. و نیز اینکه طبری به دنبال آن می گوید: بعضی گفته اند: «هم قتل بدر و احد» معنایش این نیست که طبری و مفسران دیگری نظر داده اند که آیه مزبور شامل شهدای بدر و احد هر دو می شود، بلکه طبری فقط از بعضی دیگر نقل کرده است که گفته اند: شأن نزول آیه شهدای بدر و احد است. اما شأن نزول آیه چه شهدای احد باشد و چه شهدای بدر واحد، آیه به عموم خود باقی است و مختص به گروه خاصی از شهدا نمی شود.

به هر حال آنچه روشن است این است که مقصود شیخ طوسی از ابوجعفر، طبری است، ولی در تبیان چاپ بیروت بعد از ابوجعفر، علامت علیه السلام (ع) را آورده اند به تصور اینکه مقصود امام محمد باقر (ع) است.

طبرسی در تفسیر آیه می نویسد:

«النزول: قيل: نزلت في شهداء بدر و كانوا أربعة عشر رجلاً؛ ثمانية من الأنصار و ستة من المهاجرين و قيل: نزلت في شهداء أحد و كانوا سبعين رجلاً؛ أربعة من المهاجرين، حمزة بن عبدالمطلب و مصعب بن عمير و عثمان بن شماس و عبدالله بن جحش و سائرهم من الأنصار، عن ابي مسعود و الربيع و قتادة و قال الباقر عليه السلام و كثير من المفسرين: أنها تتناول قتلى بدر و أحد معاً...» ۲۲

طبرسی در ذیل کلامش عین عبارت شیخ طوسی را آورده است، فقط «و قال ابوجعفر» را تبدیل کرده است به «و قال الباقر عليه السلام» به تصور اینکه مقصود شیخ از ابوجعفر امام باقر (ع) است در حالی که چنین نیست، و بدین گونه یک حدیث بی پایه دیگر منسوب به امام محمد باقر (ع) پدید آمده است.

سپس صاحب نورالثقلین که از این اشتباه آگاه نبوده است در تفسیر سوره آل عمران عبارت مجمع البیان را به عنوان حدیث امام محمد باقر (ع) با شماره ۴۳۲ آورده است.

و نیز صاحب تفسیر المیزان در بحث روایی عبارت مجمع البیان را به عنوان روایت منقول از امام

محمد باقر (ع) نقل کرده است. ۲۳

شگفت اینکه چگونه مرحوم طبرسی از لحن و اسلوب عبارت شیخ که نوشته است قال ابوجعفر و كثير من المفسرين... پی نبرده است که این ابوجعفر از مفسران شناخته شده است و نمی تواند امام محمد باقر (ع) باشد؟ و توجه نکرده که علمای امامیه به خاطر احترام خاصی که برای ائمه (ع) قائلند هرگز نام امام معصوم را در ردیف مفسران و مورخان ذکر نمی کنند و شیخ طوسی از هر عالم امامی

دیگری سزاوارتر است که نام امام معصوم را در ردیف نام مفسران نیاورد و با تغییر لحن و اسلوب، نام او را به طور مستقل و با احترام خاص ذکر کند.

شاید این مطلب به ذهن او خطور می کرده است، ولی تصورش این بوده است که شیخ طوسی برای مماشات با عامه مردم امام معصوم را در ردیف مفسران آورده است تا او را متهم به افراط و غلو در باره ائمه(ع) نکنند.

مورد هشتم

در آیه ۱۳۵ سوره نساء آمده است:

«يا ايها الذين آمنوا كونوا قوامين بالقسط شهداء لله و لو على أنفسكم أو الوالدين و الأقربین إن يكن غنياً أو فقيراً فالله أولى بهما فلا تتبعوا الهوى أن تعدلوا و إن تلووا أو تعرضوا فإن الله كان بما تعملون خبيراً»

میان مفسران اختلاف است که آیا خطاب «و إن تلووا أو تعرضوا» در آیه به حکام است که نباید در حکم خود به ناحق عمل کنند یا از حکم کردن خودداری نمایند، و یا خطاب به شاهدان است که نباید در شهادت دادن خود حق را نادیده بگیرند یا از شهادت دادن خودداری کنند؟ طبری در تفسیر آیه از ابن عباس و مجاهد و ابن زید و ضحاک نقل می کند که گفته اند: «و إن تلووا» یعنی اگر شهادت را تبدیل و تحریف کنید و «أو تعرضوا» یعنی کتمان شهادت نمایید، و خود طبری همین قول را اختیار می کند و می گوید: معنای آیه این است که اگر قیام به شهادت را دفع کنید و آن را تغییر دهید و تبدیل کنید یا از آن اعراض نمایید و اصلاً شهادت ندهید، بی شک خدا از آنچه انجام می دهید آگاه است و سزای مناسب به شما می دهد.

آن گاه شیخ طوسی در این باره می نویسد:

«و قال آخرون: معناه و إن تلووا أيها الشهداء فی شهادتکم فتحرفوه فلا تقيموها أو تعرضوا عنها فتتركوها. ذهب إليه ابن عباس و مجاهد، و قال مجاهد: معنی تلووا: تبدلوا الشهادة. أو تعرضوا: ای تکتّموها، و هو قول أبي جعفر و به قال ابن زید و الضحاک.» ۲۴

در اینجا نیز در تبیان چاپ بیروت بعد از ابی جعفر علامت(ع) را آورده اند.

طبرسی در تفسیر آیه می نویسد:

«و قيل معناه إن تلووا أي تبدلوا الشهادة أو تعرضوا أي تکتّموها. عن ابن زید و الضحاک و هو المروي عن أبي جعفر عليه السلام.» ۲۵

طبرسی که سخنش اقتباسی از کلام شیخ طوسی است در اینجا نیز ابوجعفر طبری را در کلام شیخ با ابوجعفر باقر(ع) اشتباه کرده است و این حدیث بی پایه به نورالثقلین و المیزان نیز راه یافته است.

۲۶

مورد نهم

طبری در تفسیر آیه ۱۰۲ توبه «و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملاً صالحاً و آخر سيئاً عسى الله أن يتوب عليهم إن الله غفور رحيم» چند قول درباره این گروه [که عمل خوب و بد هر دو داشتند و امید می رفت خدا آنان را ببخشد] آورده است:

قول اول اینکه آنان جماعتی ۷ نفره یا ۸ نفره یا ۱۰ نفره از اهل مدینه بودند که ابولبابه یکی از آنان بود و گناهایشان تخلف از رسول خدا(ص) در جنگ تبوک بود.

قول دوم اینکه آیه فقط درباره ابولبابه است و گناهایش تخلف از جنگ تبوک بود.

قول سوم اینکه آیه فقط درباره ابولبابه است، و گناهایش این بود که در جنگ بنی قریظه به یهودیان گفت: اگر تسلیم گردید کشته می شوید و اشاره به حلق خود کرد.

قول چهارم اینکه این گروه اهل مدینه نبودند، بلکه از اعراب صحرائشین بودند.

خود طبری این را اختیار می کند که آیه درباره عده ای از اهل مدینه است که ابولبابه یکی از آنان

بود. آن گاه شیخ طوسی در تفسیر آیه می نویسد:

«روی عن ابن عباس أنه قال: نزلت هذه الآية في عشرة أنفس تخلفوا عن غزوة تبوك، فيهم ابولبابه، فربط سبعة منهم أنفسهم إلى سواري المسجد إلى أن قبلت توبتهم. و قيل كانوا سبعة منهم ابولبابه. و قال أبو جعفر: نزلت في أبي لبابة و لم يذكر غيره، و كان سبب نزولها فيه ما جرى منه في غزوة بنی قریظه و به قال مجاهد. و قال الزهري: نزلت في أبي لبابة خاصة حين تأخر عن تبوك...» ۲۷

باید دانست اینکه شیخ طوسی نوشته است: و قال ابو جعفر: نزلت في ابي لبابة... تا آخر، ابو جعفر طبری این مطلب را به عنوان قول خودش نیاورده است، بلکه به عنوان یک قول در مقابل سه قول دیگر آورده و آن را از مجاهد نقل کرده است، ولی ظاهر عبارت شیخ این است که این قول خود طبری است که باید گفت: در عبارت شیخ مسامحه وجود دارد. سپس طبری در تفسیر آیه شأن نزول آن می نویسد:

«و روی عن ابي جعفر الباقر عليه السلام انها نزلت في ابي لبابة و لم يذكر غيره معه و سبب نزولها

فيه ماجرى منه في بنی قریظه حين قال: إن نزلتم على حكمه فهو الذبح و به قال مجاهد.» ۲۸

طبری در اینجا از عبارات شیخ طوسی در تبیان اقتباس کرده است؛ با این توهّم که شیخ این مطلب را از امام محمد باقر(ع) نقل می کند، در حالی که آنچه را شیخ در اینجا آورده از تفسیر طبری گرفته است. این نقل نیز به نورالثقلین و المیزان راه یافته است. ۲۹

مورد دهم

طبری در تفسیر آیه «إنّ الذين فرقوا بينهم و كانوا شیعاً لست منهم في شيء...» (انعام/۱۵۹)

درباره کسانی که در دینشان تفرقه ایجاد کردند و در آیه آمده چند قول نقل کرده است:

قول اول اینکه مقصود یهود هستند و این قول مجاهد است.

قول دوم اینکه مقصود یهود و نصاری هستند و این قول قتاده و سدی و ضحاک است.

قول سوم اینکه مقصود اهل بدعت و ضلالت از این امت هستند و این را از ابوهریره نقل کرده است.

طبری خود اظهار می کند که این آیه همه گروه هایی را که در دینشان تفرقه ایجاد کردند، مانند

مشرك و وثنی و یهودی و نصرانی و متحنّفی که در دین بدعت بگذارند شامل می شود و ویژه گروه خاصی نیست.

آن گاه شیخ طوسی در تبیان این سه قول را که طبری آورده است می آورد و قول دیگری را

از حسن بصری اضافه می کند که مقصود آیه همه مشرکان هستند. ولی شیخ در اینجا قول منقول از

ابوهریره را به عنوان مختار ابوجعفر آورده و آن را قول چهارم قرارداد است، شیخ در این باره می نویسد:

«الرابع: قال ابوجعفر: هم أهل الضلالة والبدع من هذه الأمة، و هو قول ابی هریره و المروى عن عایشه.» ۳۰

شگفت آن که شیخ طوسی برخلاف واقع نقل ابوهریره را به عنوان قول مختار ابوجعفر طبری آورده است با اینکه چنین نیست. عین عبارت طبری را با اینکه عربی مازندرانی است در اینجا می آوریم تا حقیقت قضیه روشن شود. طبری می نویسد:

«والصواب من القول فی ذلك عندی أن یقال: إن الله أخبر نبیه(ص) أنه برئ ممّن فارق دینه الحق و فرقه و كانوا فرقاً فیهِ و أحزاباً شیعاً، و أنه لیس منهم و لاهم منه لانّ دینه الذی بعثه الله به هو الاسلام دین ابراهیم الحنیفیة كما قال له ربّه، و أمره أن یقول: «قل أنّی هدانی ربّی الی صراط مستقیم دیناً قیماً ملّة ابراهیم حنیفاً و ماکان من المشرکین»، فكان من فارق دینه الذی بعث به صلی الله علیه و سلّم من مشرک و وثنی و یهودی و نصرانی و متحنف مبتدع قد ابتدع فی الدّین ما ضلّ به عن الصراط المستقیم و الدین القیم ملّة ابراهیم المسلم، فهو برئ من محمد(ص) و محمد منه بریء، و هو داخل فی عموم قوله: "إنّ الذین فرقوا دینهم و كانوا شیعاً لست منهم فی شیء" ۳۱»

می بینیم که عبارت طبری صریح است در اینکه این آیه شامل همه گروه هایی می شود که در دینشان تفرقه ایجاد کرده اند و مختص به این امت نیست، در حالی که آنچه از ابوهریره نقل شده این است که آیه مختص به اهل ضلالت و بدعت از این امت است، پس چگونه شیخ طوسی بر خلاف گفته صریح طبری می نویسد: «قال ابوجعفر: هم اهل الضلالة و البدع من هذه الامّة و هو قول ابی هریره!» با اینکه این عبارت طبری پیش چشم شیخ طوسی بوده است، چگونه مورد غفلت او واقع شده است؟! و این هشدار می است به اهل علم که در نقل قول ها بلکه در همه مسائل، به نوشته های دیگران صد درصد اعتماد نکنند، بلکه با دقت و کنجکاوی به منابع اصلی رجوع کنند تا حقیقت را دریابند.

به هر حال معلوم است که مقصود شیخ طوسی از ابوجعفر، ابوجعفر طبری است، هر چند در تبیان چاپ بیروت بعد از ابوجعفر علامت علیه السلام (ع) را نوشته اند، به توهّم اینکه مقصود از ابوجعفر امام باقر(ع) است که این توهّم به دیگران نیز سرایت کرده است. سپس طبرسی که در این پندار نادرست شریک است، در تفسیر این آیه با اقتباس از تبیان شیخ طوسی می نویسد:

«اختلف فی المعنیین بهذه الآیة علی أقوال: أحدها أنّهم الکفّار و أصناف المشرکین، عن السدّی والحسن... و ثانیها أنّهم الیهود و النصری لأنّهم یکفّر بعضهم بعضاً عن قتاده، و ثالثها أنّهم أهل الضلالة و أصحاب الشبهات و البدع من هذه الامّة، رواه أبوهریره و عایشة مرفوعاً و هی المروى عن الباقر علیه السلام. جعلوا دین الله أدياناً لإکفار بعضهم بعضاً و صاروا أحزاباً و فرقاً.» ۳۲

در اینجا طبرسی قول منقول از ابوهریره را که شیخ طوسی اشتهاً به ابوجعفر طبری نسبت می دهد قول مروی از امام محمدباقر(ع) به حساب می آورد و آن را حدیث امام معصوم تلقی می کند. و صاحب تفسیر نورالثقلین نیز در تفسیر سوره انعام عبارت مجمع البیان را به عنوان حدیث امام محمد باقر(ع) با شماره ۶۳ نقل کرده است. ۳۳

طبری در تفسیر آیه «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصَّمَّ الْبِكْمِ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (انفال/۲۲) می گوید: «اختلاف شده است که مقصود آیه چه کسانی است؟ بعضی گفته اند: مقصود آیه گروهی از مشرکانند، آن گاه از ابن عباس نقل می کند که گفته است: آنان گروهی از بنی عبدالدار بودند [بنی عبدالدار یک تیره از کفار قریش در مکه بودند] سپس می گوید: قول دیگر این است که مقصود آیه منافقان هستند.»

پس از آن می نویسد:

«قول مختار این است که مقصود آیه مشرکان قریش هستند، زیرا آیه در سیاق خبر و گزارش حال

آنان است.» ۳۴

باید دانست به فرض اینکه این آیه درباره بنی عبدالدار که تیره ای از کفار قریش در مکه بودند نازل شده باشد این موجب نمی شود که آیه منحصر به این گروه باشد، زیرا لفظ آیه عام است و همه افرادی را که دارای وصف مذکور در آیه باشند تا قیامت شامل می شود. آن گاه شیخ طوسی در تبیان می نویسد:

«و قال أبو جعفر: نزلت الآية في بني عبد الدار، لم يكن أسلم منهم غير مصعب بن عمير و حليف لهم

يقال له: سويبط. و قيل: نزلت الآية في النضر بن الحارث بن كعدة من بني عبد الدار بن قصي.» ۳۵

سپس طبرسی در تفسیر آیه نوشته است:

«و قال الباقر عليه السلام: نزلت الآية في النضر بن الحارث بن كعدة من بني عبد الدار بن قصي.» ۳۶

پیدا است که طبرسی مطلب را از تبیان گرفته ولی چون تصور کرده است مقصود شیخ طوسی از ابوجعفر امام محمدباقر است ابوجعفر را تبدیل کرده است: به «الباقر» و بعد از آن علیه السلام را آورده است. علاوه بر این آنچه را که در تبیان است درست نقل نکرده است، زیرا در تبیان دو قول نقل شده است: یکی قول ابوجعفر که او گفته است: نزلت الآية في بني عبد الدار و دیگری مقول قیل که قائلش مجهول است و گفته است: نزلت الآية في النضر بن الحارث بن كعدة من بني عبد الدار بن قصي و مرحوم طبرسی اشتباهاً قول قیل را مقول ابوجعفر قرار داده است که شاید ناشی از خطا در دید چشم است که هنگام نوشتن، بخش اول از نوشته تبیان از چشم او پنهان مانده و از قلم افتاده است. این اشتباه به تفسیر المیزان نیز منتقل شده است. ۳۷

مورد دوازدهم

طبری در تفسیر آیه «للفقراء الذين أحصروا في سبيل الله لا يستطيعون ضرباً في الأرض...» (بقره/۲۷۳) از سدی و مجاهد نقل می کند که مقصود از فقرای یادشده در آیه فقرای مهاجرین هستند که به مدینه آمده بودند. آن گاه شیخ طوسی در تبیان بعد از آن که با اعتماد به تفسیر طبری قول سدی و مجاهد را همان گونه که در تفسیر طبری است آورده می نویسد:

«و قال أبو جعفر: نزلت في اصحاب الصفة.» ۳۸

در اینجا شیخ آنچه را که طبری از سدی و مجاهد آورده تفسیر کرده است که مقصود از فقرای مهاجرین اصحاب صفة اند و این تفسیر در حقیقت از خود شیخ است، ولی چون محتوای آنچه طبری نقل کرده این است که مقصود از فقرای مهاجرین اصحاب صفة اند این تفسیر را به طبری نسبت داده است و این گونه مسامحه در سخنان علما فراوان دیده می شود.

باید دانست به فرض اینکه مورد نزول آیه فقرای مهاجرین و اصحاب صفّه باشد این موجب نمی شود که آیه منحصر به آنان شود، زیرا لفظ آیه عامّ است و تا قیامت شامل همه فقرایی که دارای صفات یادشده در آیه باشند می شود. سپس طبرسی در شأن نزول آیه مزبور می نویسد:

«النزول: قال ابو جعفر عليه السلام: نزلت في أصحاب الصفّة، و كذلك رواه الكلبي عن ابن عباس...»

۳۹»

تصور طبرسی این بوده که مقصود از ابو جعفر در کلام شیخ طوسی امام باقر(ع) است، از این رو با اطمینان خاطر بعد از ابو جعفر، عبارت علیه السلام را آورده است.

و صاحب نور الثقلین نیز در تفسیر سوره بقره عبارت مجمع البیان را به عنوان حدیث امام باقر(ع) با شماره ۱۱۴۹ نقل کرده است ۴۰، و اگر در تفسیر این آیه حدیثی از امام محمد باقر(ع) در منابع روایی بود مؤلف نورالثقلین با تتبع بسیار وسیعی که در روایات دارد آن را می آورد و می بینیم که او در منابع روایی چیزی جز آنچه در مجمع البیان آمده نیافته است.

مورد سیزدهم

طبرسی در تفسیر آیه «و إذ قالت الملائكة يا مريم إن الله اصطفاك و طهرك و اصطفاك علی نساء العالمین» (آل عمران/۴۲) از ابن جریر نقل می کند: این آیه که می گوید: ای مریم! خدا تو را بر زنان عالمین برگزید و برتری داد، مقصودش برتری دادن مریم بر زنان عالمین در آن زمان بود، و خود طبری نیز در تفسیر آیه می گوید: «یعنی اختارک علی نساء العالمین فی زمانک»؛ یعنی ای مریم! خدا تو را بر زنان عالمین زمان خودت برگزید و برتری داد.

آن گاه شیخ طوسی در این باره می نویسد:

«و قوله: «اصطفاك علی نساء العالمین» یحتمل وجهین: قال الحسن و ابن جریر: علی عالمی زمانها، و هو قول أبي جعفر.» ۴۱

طبرسی در تفسیر آیه می نویسد:

«و اصطفاك علی نساء العالمین» ای علی نساء زمانک، لأنّ فاطمة بنت رسول الله(ص) سیده نساء العالمین و هو قول أبي جعفر عليه السلام.» ۴۲

طبرسی تصور کرده است که مقصود از ابو جعفر در کلام شیخ طوسی امام محمد باقر(ع) است و از این رو بعد از ابو جعفر عبارت علیه السلام را آورده است.

و صاحب تفسیر نورالثقلین نیز عبارت مجمع البیان را به عنوان حدیث امام محمد باقر(ع) با شماره ۱۲۹ آورده است. ۴۳

مورد چهاردهم

طبری در تفسیر آیه «ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله...» (نساء/۵۴) می نویسد:

«مفسران اختلاف کرده اند که آیا در این آیه مقصود از ناس که یهود درباره شان حسد می ورزیدند کیست؟ سپس از عکرمه و سُدّی و ابن عباس و مجاهد و ضحاک نقل می کند که آنان گفته اند: مقصود از ناس در این آیه محمد(ص) است، و از قتاده نقل می کند که مقصود از ناس عرب است. آن گاه خود طبری اظهار نظر می کند که در آیات قبل [یعنی آیه ۵۱ و ۵۲ و ۵۳] خداوند از یهود که می

گفتند: مشرکان از محمد و اصحابش هدایت یافته ترند نکوهش کرده است، و آنان با علم به اینکه در سخن خود دروغ می گویند چنین می گفتند، بنابراین آیه «أم يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله» که در سیاق آیات قبل از آن قرار دارد طبعاً هماهنگ با آن آیات است و از حسد ورزیدن یهود درباره محمد و اصحابش سخن می گوید، و این تفسیر ترجیح دارد بر تفسیری که می گوید: مقصود از ناس نژاد عرب است. «۴۴»

سپس شیخ طوسی در تبیان در تفسیر آیه مزبور با اقتباس از تفسیر طبری می نویسد:
«المعنى بقوله: «أم يحسدون الناس» قيل: فيه ثلاثة أقوال: أحدها: قال ابن عباس و مجاهد و الضحاك و السدي و عكرمة إنه النبي، و هو قول أبي جعفر، و زاد فيه: و آله، الثاني، قال قتادة: هم العرب محمد و اصحابه [الذين هم محمد و اصحابه خ ل]. «۴۵»

در سخن شیخ طوسی در اینجا دو مسامحه وجود دارد: یکی اینکه اول می گوید: در این مسئله سه قول است ولی دو قول نقل می کند، نه سه قول، و دیگر اینکه می گوید: و زاد فيه: و آله، یعنی ابوجعفر طبری آل را نیز به محمد افزوده است، در حالی که طبری اصحاب را افزوده ست نه آل را. پس در سخن شیخ طوسی از روی مسامحه آل به جای اصحاب آمده است، و شاید در نسخه خطی که از تفسیر طبری نزد شیخ بوده و آله وجود داشته و پس از آن که تفسیر طبری چاپ شده به جای و آله، و اصحابه نوشته شده است.

به هر حال واضح است که مقصود شیخ از ابوجعفر، ابوجعفر طبری است.

طبرسی در تفسیر آیه می نویسد:

«و اختلف في معنى الناس هنا على أقوال: فقيل: أراد به النبي(ص) حسدوه على ما آتاه الله من فضله من النبوة و إباحة تسعة نسوة و ميله اليهن و قالوا: لو كان نبياً لشغلته النبوة عن ذلك... و ثانيها ان المراد بالناس النبي (ص) و آله، عن أبي جعفر(ع)...» «۴۶»

روشن است که آنچه طبرسی در «ثانیها» آورده اقتباسی است از تبیان و تصور طبرسی این بوده است که مقصود شیخ طوسی از ابی جعفر امام باقر(ع) است و از این رو آن را حدیث امام(ع) تلقی کرده و حدیث بی پایه دیگری پدید آمده است، و همین حدیث در نورالثقلین نیز با شماره ۳۰۷ از مجمع البیان نقل شده است.

مورد پانزدهم

طبری در تفسیر آیه «یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم فانفروا ثبات أو انفروا جميعاً»(نساء/۷۱) نوشته است:

«خذوا حذرکم: خذوا جنتکم و أسلحتکم التي تتقون بها من عدوكم لغزوهم و حربهم...» «۴۷»
چنان که می بینیم طبری حذر را به معنای اسلحه تفسیر کرده است. آن گاه شیخ طوسی در تفسیر آیه در تبیان می نویسد:

«و قيل في معناه قولان: أحدهما قال ابوجعفر و غيره: خذوا سلاحكم و يسمي السلاح حذراً...» «۴۸»
شیخ می فرماید: ابوجعفر طبری و غیر او از مفسرین گفته اند: حذر به معنای اسلحه است و باید دانست که در جوّ تفسیر و مفسران، ابوجعفر مطلق، ابوجعفر طبری است، زیرا او شخصیتی برجسته و مورد توجه همه مفسرانی است که پس از وی آمده اند. کسی که در تبیان شیخ طوسی دقت کند در

می یابد که شیخ عنایت خاصی به تفسیر طبری دارد و در بسیاری از موارد در تفسیر آیات فقط گفته های طبری را با تلخیص می آورد بدون اینکه نام طبری را بیاورد. در اینجا که شیخ می گوید: ابوجعفر و غیر او حذر را به معنای اسلحه تفسیر کرده اند نام ابوجعفر طبری را ذکر می کند، چون او شاخص ترین فرد از مفسران است و نام مفسران دیگر را نمی آورد و بالفظ غیره به مفسران دیگر اشاره می کند. به هر حال تردیدی نیست که مقصود شیخ از ابوجعفر، ابوجعفر طبری است، ولی در تبیان چاپ بیروت مانند موارد پیشین، پس از ابوجعفر علامت علیه السلام(ع) را آورده به توهم اینکه مقصود شیخ از ابوجعفر، امام باقر(ع) است. سپس طبرسی در مجمع البیان با اقتباس از تبیان می نویسد:

«قیل فیه قولان... و الثانی أن معناه خذوا أسلحتکم، سمی الاسلحة حذراً... و هو المروى عن ابی جعفر علیه السلام و غیره...» ۴۹

صاحب نورالثقلین نیز چنین پنداشته که حدیث امام باقر(ع) است، چنان که صاحب المیزان نیز در تفسیر آیه مزبور عبارت مجمع البیان را به عنوان حدیث امام محمد باقر(ع) ذکر کرده است، و بدین صورت، اشتباه از مجمع البیان به تفسیر نورالثقلین و المیزان منتقل شده است. ۵۰

مورد شانزدهم

طبری در تفسیر آیه ۱۶۷ اعراف «و اذ تأذن ربک لیبعثنّ علیهم الی یوم القیامة من یسومهم سوء العذاب» از ابن عباس و قتاده و سعید بن جبیر و سدی نقل می کند که مقصود از کسانی که خدا بر ضدّ یهود بر می انگیزد که تا روز قیامت عذاب سخت را بر آنان تحمیل کنند پیامبر(ص) و امت او هستند که یهود را مغلوب می کنند و از آنان جزیه می گیرند (تفسیر طبری، ذیل آیه مزبور). لحن طبری در اینجا طوری است که می فهماند آنچه او از مفسران یاد شده آورده است قول خود او نیز هست، از این رو شیخ طوسی با اقتباس از تفسیر طبری می نویسد:

«قال ابوجعفر و ابن عباس و قتاده و سعید بن جبیر و الحسن أراد به امّة محمد(ص) یاخذون منهم

الجزیة.» ۵۱

در اینجا شیخ طوسی آنچه را طبری در تفسیر آیه آورده خلاصه کرده و حسن بصری را نیز در ردیف مفسرانی که طبری نام برده آورده است که آن را از منبع دیگری غیر از تفسیر طبری گرفته یا حسن بصری را اشتبهاً به جای سدی نوشته است. بدیهی است اینکه در اینجا کسانی بر یهود مسلط می شوند و در آیه به آنان اشاره شده با امت اسلام تطبیق گشته است منافات ندارد با آنچه در تفسیر ابن کثیر آمده که قبل از امت اسلام یونانی ها و کلدانی ها و سپس نصارا بر یهود مسلط شدند و عذابشان دادند.

روشن است که مقصود شیخ طوسی از ابوجعفر، ابوجعفر طبری است، ولی در تبیان چاپ بیروت پس از ابوجعفر علامت علیه السلام را آورده اند، به تصور اینکه مقصود از ابوجعفر امام محمد باقر(ع) است.

آن گاه طبرسی در مجمع البیان با اقتباس از تبیان در تفسیر آیه مزبور می نویسد:

«لیبعثنّ علیهم... الی یوم القیامة من یسومهم سوء العذاب» آی من یدیقهم و یولیهم شدة العذاب

بالقتل و أخذ الجزیة منهم، و المعنی به امّة محمد(ص) عند جمیع المفسرین، و هو المروى عن أبی

جعفر علیه السلام.» ۵۲

طبرسی به جای ذکر نام ابن عباس و قتاده و سعید بن جبیر و حسن نوشته است: عند جمیع المفسرین و چون تصور کرده است مقصود شیخ طوسی از ابوجعفر امام باقر(ع) است تعبیر قال ابوجعفر را که شیخ طوسی به کار برده به و هو المروى عن ابی جعفر علیه السلام تبدیل کرده که خواننده آن را حدیث امام باقر(ع) می پندارد، و بدین گونه یک حدیث خیالی دیگر منسوب به امام محمدباقر(ع) پدید آمده است!

و صاحب تفسیر نورالثقلین نیز عبارت مجمع البیان را در تفسیر سوره اعراف به شماره ۳۳۵ به عنوان حدیث امام باقر(ع) آورده و بدین صورت اشتباه از مجمع البیان به تفسیر نورالثقلین منتقل شده است. ۵۳.

مورد هفدهم

طبری در تفسیر آیه ۹ انفال «إذ تستغيثون ربكم فاستجاب لكم أنى ممدكم بألف من الملائكة مردفين» از عمر بن الخطاب، ابن عباس و سدی و ابی صالح نقل می کند که گفته اند: اینکه در این آیه آمده است: شما در جنگ بدر به درگاه خدا استغاثه و دعا کردید، آن کس که به درگاه خدا استغاثه و دعا کرد و نصرت خدا را درخواست نمود رسول اکرم(ص) بود. ۵۴.

لحن طبری در اینجا به گونه ای است که آنچه از عمر و ابن عباس و سدی و ابوصالح در مورد دعای پیامبر(ص) در جنگ بدر نقل کرده مورد قبول او است و از این رو شیخ طوسی آن را قول طبری شمرده و با اقتباس از تفسیر طبری می نویسد:

«أخبر الله تعالى عن حال أهل بدر أنهم لقلّة عددهم استغاثوا بالله و التجأوا إليه فأمدهم الله بألف من الملائكة مردفين، رحمة لهم و رأفة بهم، و هو قول ابن عباس و قال: الداعي كان رسول الله(ص) و هو قول أبي جعفر و السدي و أبي صالح و هو المروى عن عمر بن الخطاب.» ۵۵

پیداست که مقصود شیخ طوسی از ابوجعفر، ابوجعفر طبری است، ولی در تبیان چاپ بیروت بعد از ابی جعفر عبارت علیه السلام را آورده اند به توهم اینکه مقصود شیخ از ابی جعفر، امام باقر(ع) است. آن گاه طبرسی در مجمع البیان در شأن نزول آیه می نویسد:

«... و قيل: إن النبي(ص) لما نظر الى كثرة عدد المشركين و قلّة عدد المسلمين استقبل القبلة و قال: اللهم أنجز لي ما وعدتني، اللهم أن تهلك هذه العصابة لاتعبد في الأرض، فما زال يهتف ربه ماداً يديه حتى سقط رداؤه عن منكبيه فأنزل الله «إذ تستغيثون ربكم» الآية، عن عمر بن الخطاب و السدي و ابی صالح و هو المروى عن أبي جعفر عليه السلام.» ۵۶

این عبارت طبرسی که می گوید: عن عمر بن الخطاب و السدي و ابی صالح و هو المروى عن ابی جعفر علیه السلام اقتباس از بیان شیخ طوسی است، ولی چون او تصور کرده است که مقصود شیخ از ابی جعفر، امام باقر(ع) است عبارت و هو قول ابی جعفر را که شیخ به کار برده تبدیل کرده است به: «و هو المروى عن ابی جعفر علیه السلام» و بدین صورت یک حدیث خیالی دیگر منسوب به امام محمدباقر(ع) به وجود آمده است!

و صاحب تفسیر نورالثقلین عبارت مجمع البیان را در تفسیر سوره انفال به شماره ۲۹ به عنوان حدیث امام محمدباقر(ع) آورده است. ۵۷.

و نیز صاحب تفسیر المیزان در تفسیر آیه ۹ انفال در بحث روایی عبارت مجمع البیان را به عنوان روایت منقول از امام محمد باقر(ع) نقل کرده است ۵۸. و بدین گونه اشتباه از مجمع البیان به نورالثقلین و المیزان منتقل شده است که اهل مطالعه این دو کتاب باید متوجه این مسئله باشند.

مورد هیجدهم

طبری در تفسیر آیه ۶۲ انفال «... هو الذی أیدک بنصره و بالمؤمنین» می گوید: مقصود از مؤمنین در این آیه انصار هستند، و برای تأیید قول خود می گوید: سدّی نیز گفته است: مقصود از مؤمنین در این آیه انصارند. آن گاه شیخ طوسی در تبیان با توجه به آنچه در تفسیر طبری آمده است در تفسیر آیه مزبور می نویسد:

«و المراد بالمؤمنین الأنصار... و هذا قول ابی جعفر و السدّی و بشر بن ثابت الأنصاری و ابن

اسحاق» ۵۹

شیخ طوسی در اینجا قول ابو جعفر و سدّی را از تفسیر طبری گرفته و قول بشر بن ثابت انصاری و ابن اسحاق را از منابع دیگر. و اینکه نام ابی جعفر و سدّی و بشر بن ثابت انصاری و ابن اسحاق را در یک نسق و در ردیف هم آورده است معلوم می شود که مقصود او از ابی جعفر، طبری است، علاوه بر اینکه مطلبی که در اینجا نقل کرده است در تفسیر طبری که از منابع مورد مراجعه شیخ طوسی بوده موجود است.

به هر حال شکی نیست که مقصود شیخ طوسی از ابی جعفر، ابو جعفر طبری است، ولی در تبیان چاپ بیروت بعد از ابی جعفر عبارت علیه السلام را آورده اند به توهم اینکه مقصود شیخ از ابی جعفر، امام باقر(ع) است. سپس طبرسی در مجمع البیان در تفسیر آیه مزبور با اقتباس از تبیان شیخ طوسی می نویسد:

«هو الذی أیدک بنصره و بالمؤمنین» ای هو الذی قوّاک بالنصر من عنده و ایدک بالمؤمنین الذین ینصرونک من أعدائک «و أَلّف بین قلوبهم» و أراد بالمؤمنین الأنصار و هم الأوس و الخزرج، عن ابی جعفر علیه السلام و السدّی و أكثر المفسّرین» ۶۰

تصور مرحوم طبرسی این بوده است که مقصود شیخ طوسی از ابی جعفر امام باقر(ع) است و از این رو بعد از ابی جعفر عبارت علیه السلام را آورده، و بدین گونه حدیث خیالی دیگری منسوب به امام باقر(ع) پدید آمده است. صاحب تفسیر نورالثقلین نیز در تفسیر سوره انفال عبارت مجمع البیان را به عنوان حدیث امام باقر(ع) با شماره ۱۴۶ آورده ۶۱ و بدین صورت اشتباه از مجمع البیان به نورالثقلین منتقل شده است.

باید دانست اینکه مفسران گفته اند: مقصود از مؤمنین در آیه ۶۲ انفال، انصار مدینه اند، معنایش این است که مؤمنین یادشده در آیه فقط انصار هستند، ولی باید گفت انصار بعضی از مصادیق آن هستند و مصادیق دیگری نیز برای آن وجود دارد.

مورد نوزدهم

طبری در تفسیر آیه ۵۷ سوره توبه «لویجدون ملجأ او مغارات او مدخلاً لولوا إلیه و هم یجمحون» از ابن عباس نقل می کند که «مدخل» در این آیه به معنای سَرَب است، [سَرَب به معنای پناهگاه

زیرزمینی و راه زیرزمینی آمده است]. طبری نیز مدخل را به معنای سَرَب تفسیر کرده است. (تفسیر طبری در شرح آیه ۵۷ سوره توبه) آن گاه شیخ طوسی در تبیان در تفسیر آیه ۵۷ توبه با اقتباس از تفسیر طبری می نویسد:

«و قال ابن عباس ابوجعفر و الفراء: المدخل: الاسراب فی الارض.» ۶۲

پیداست که مقصود شیخ طوسی از ابوجعفر، ابوجعفر طبری است، ولی طبری در مجمع البیان در تفسیر آیه مزبور درباره معنای «مدخل» با اقتباس از تبیان می نویسد:

«إسراباً فی الأرض، عن ابن عباس و ابی جعفر علیه السلام.» ۶۳

طبری تصور کرده است مقصود شیخ طوسی از ابوجعفر امام باقر(ع) است و از این رو آن را حدیث امام معصوم تلقی کرده است، و بدین صورت حدیث خیالی دیگری منسوب به امام محمدباقر(ع) پدید آمده است!

صاحب نورالثقلین نیز عبارت مجمع البیان را به عنوان حدیث امام باقر(ع) با شماره ۱۸۶ آورده است. و نیز صاحب تفسیر المیزان در تفسیر آیه مزبور در بحث روایی عبارت مجمع البیان را به عنوان حدیث امام باقر(ع) نقل کرده است ۶۴ و بدینگونه اشتباه از مجمع البیان به تفسیر نورالثقلین و المیزان منتقل شده است.

مورد بیستم

طبری در تفسیر آیه ۲۰۳ سوره بقره: «و اذکروا الله فی ایام معدودات» که مربوط به حج است می گوید: مقصود از ایام معدودات ایام تشریق است [یعنی روزهای ۱۱ تا ۱۳ ذی الحجّه] و خدا دستور داده است که در این روزهای شمرده شده با گفتن تکبیر بعد از نمازها و هنگام زدن هر ریگی که در رمی جمار می زنید خدا را با تعظیم یاد کنید. سپس از ابن عباس و عطاء و مجاهد و ابراهیم و حسن بصری و اسماعیل بن ابی خالد و قتاده و سدی و ربیع بن انس و مالک و ضحاک و ابن زید نقل می کند که گفته اند: مقصود از ایام تشریق ایام ذکر خداست. آن گاه می گوید: این ذکر خدا که در «و اذکروا الله فی ایام معدودات» در بقره آمده است با ذکرى که در آیه ۲۸ حج آمده است: «... و یذکروا اسم الله فی ایام معلومات علی ما رزقهم من بهیمه الأنعام» فرق دارد، زیرا ذکر در آیه بقره مطلق است، ولی در آیه حج مطلق نیست، بلکه بردن نام خدا هنگام ذبح یا نحر چهارپایانی که برای قربانی آورده اند مقصود است. بنابراین، ایام معدودات که در آیه ۲۰۳ بقره آمده است با ایام معلومات در آیه ۲۸ حج یکی نیست. (تفسیر طبری در شرح آیه ۲۰۳ سوره بقره)

[قابل ذکر است که در آیه حج و یذکروا اسم الله آمده، ولی آیه بقره لفظ اسم را ندارد، چون آیه حج بردن اسم خدا را هنگام قربانی کردن گوشزد می کند].

آن گاه شیخ طوسی در تبیان با اقتباس از تفسیر طبری در تفسیر آیه ۲۸ حج می نویسد:

«و یذکروا اسم الله فی ایام معلومات، قال الحسن و قتاده: الأيام المعلومات عشر من ذی الحجّه و الأيام المعدودات ایام التشریق (مقصود ایام معدودات در آیه ۲۰۳ بقره است) و قال ابوجعفر: الأيام المعلومات ایام التشریق و المعدودات العشر، لانّ الذکر الذی هو التکبیر فی ایام التشریق، و انما قیل لهذه الايام: معدودات لقلتها.» ۶۵

اینجا در عبارت تبیان که قول طبری را نقل می کند اشتباهی هست که باید در کتابت یا چاپ رخ داده باشد و آن این است که به جای المعدودات، المعلومات آمده است و بالعکس، که باید اصلاح شود. ضمناً طبری درباره اینکه ایام معلومات دهه ذی الحجة و در تفسیر آیه ۲۸ حج قول قتاده را آورده است، ولی ظاهر تبیان این است که این قول خود طبری است.

به هر حال شکی نیست که مقصود شیخ از ابوجعفر، ابوجعفر طبری است، ولی در تبیان چاپ بیروت بعد از ابوجعفر علامت (علیه السلام) را آورده اند، به توهم اینکه مقصود امام محمدباقر (ع) است.

سپس طبرسی در مجمع البیان در تفسیر آیه ۲۸ حج با اقتباس از تبیان می نویسد:
«و یذکروا اسم الله فی ایام معلومات» اختلف فی هذه الآية فقیل: هی ایام العشر... و المعدودات ایام التشریق، عن الحسن و مجاهد [مقصود معدودات در آیه ۲۰۳ سوره بقره است] و قیل: هی ایام التشریق یوم النحر و ثلاثة بعده و المعدودات ایام العشر، عن ابن عباس و هو المروى عن أبی جعفر علیه السلام. ۶۶

معلوم می شود اشتباهی که پیش از این به آن اشاره شد در نسخه تبیان که نزد طبرسی بوده وجود داشته و به جای معدودات معلومات آمده است و بالعکس. و طبرسی چون تصور کرده است که مقصود شیخ از ابوجعفر، امام باقر(ع) است تعبیر قال ابوجعفر را که شیخ طوسی به کار برده، تبدیل کرده است به «هو المروى عن ابی جعفر» و عبارت علیه السلام را بعد از ابی جعفر آورده است و بدین صورت یک حدیث خیالی دیگر منسوب به امام باقر(ع) پدید آمده است!

و صاحب تفسیر نورالثقلین در تفسیر سوره حج عبارت مجمع البیان را به عنوان حدیث امام محمدباقر(ع) با شماره ۸۸ آورده است ۶۷ و بدین گونه اشتباه از مجمع البیان به نورالثقلین منتقل شده است!

۱. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۴/۴۲.

۲. همان، ۴/۴۷.

۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۳-۴/۳۹۷.

۴. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل آی القرآن، ۷/۶۵.

۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۴/۴۵.

۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۳-۴/۳۹۸.

۷. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، ۶/۳۶.

۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۳/۲۲۱.

۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۳-۴/۲۳۶.

۱۰. حویزی، علی بن جمعه، نورالثقلین، ۱/۵۸۴.

۱۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۳-۴/۲۸۳.

۱۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۳/۴۹۳.

۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ۳-۴/۲۸۱.

۱۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۳/۴۹۳.

١٥. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، ٣-١٣٢/٤-١٣٣
١٦. حويزى، على بن جمعه، نورالثقلين، ١/١٢٠٦
١٧. طباطبايى، محمدحسين، الميزان فى تفسير القرآن، ٥/٣٤
١٨. طوسى، محمد بن حسن، التبيان فى تفسير القرآن، ٣/٢٨٥
١٩. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، ٣-١٣٥/٤
٢٠. طباطبايى، محمدحسين، الميزان، ٥/٣٦؛ حويزى، على بن جمعه، نورالثقلين.
٢١. طوسى، محمد بن حسن، التبيان فى تفسير القرآن، ٣/٤٧
٢٢. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، ٣-٨/٤» ٨١.
٢٣. حويزى، على بن جمعه، نورالثقلين، ١/٤٠٨؛ طباطبايى، محمدحسين، الميزان، ٤/١٧٣
٢٤. طوسى، محمد بن حسن، التبيان فى تفسير القرآن، ٣/٣٥٦
٢٥. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، ٣-١٩٠/٤
٢٦. طباطبايى، محمدحسين، الميزان، ٥/١١٥
٢٧. طوسى، محمد بن حسن، التبيان فى تفسير القرآن، ٥/٩٠
٢٨. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، ٥/٦٥
٢٩. حويزى، على بن جمعه، نورالثقلين، ٢/٢٥٧؛ طباطبايى، محمدحسين، الميزان، ٩/٤٠٥
٣٠. طوسى، محمد بن حسن، التبيان فى تفسير القرآن، ٤/٣٢٨
٣١. طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان، ٨/٧٧
٣٢. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، ٣-٣٨٨/٤
٣٣. حويزى، على بن جمعه، نورالثقلين، ١/٧٨٣
٣٤. طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان، ٩/١٤٠
٣٥. طوسى، محمد بن حسن، التبيان فى تفسير القرآن، ٥/٩٩
٣٦. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، ٣-٥٣٢/٤
٣٧. طباطبايى، محمدحسين، الميزان، ٩/٥٩
٣٨. طوسى، محمد بن حسن، التبيان فى تفسير القرآن، ٢/٣٥٥
٣٩. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، ١-٢/٦٦٦
٤٠. حويزى، على بن جمعه، نورالثقلين، ١/٢٨٩
٤١. طوسى، محمد بن حسن، التبيان فى تفسير القرآن، ٢/٤٥٦
٤٢. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، ١-٢/٧٤٦
٤٣. حويزى، على بن جمعه، نورالثقلين، ١/٣٢٦
٤٤. طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان، ٣/١٧٩
٤٥. طوسى، محمد بن حسن، التبيان فى تفسير القرآن، ٣/٢٢٧
٤٦. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، ٣-٩٥/٤
٤٧. طبرى، محمد بن جرير، جامع البيان، ٥/١٦٤
٤٨. طوسى، محمد بن حسن، التبيان فى تفسير القرآن، ٣/٢٥٣
٤٩. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، ٣-١١٢/٤

٥٠. طباطبائي، محمدحسين، الميزان، ٤/٤٥٠.
٥١. طوسي، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، ٥/١٨.
٥٢. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان، ٤/٧٦٠.
٥٣. حويزي، علي بن جمعه، نورالثقلين، ٢/٩٠.
٥٤. طبري، محمد بن جرير، جامع البيان، ٩/١٢٦.
٥٥. طوسي، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، ٥/٨٣-٨٤.
٥٦. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان، ٤/٨٠٥.
٥٧. حويزي، علي بن جمعه، نورالثقلين، ٢/١٢٧.
٥٨. طباطبائي، محمدحسين، الميزان، ٩/٢٠.
٥٩. طوسي، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، ٥/١٢١.
٦٠. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان، ٤/٨٥٤.
٦١. حويزي، علي بن جمعه، نورالثقلين، ٢/١٦٥.
٦٢. طوسي، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، ٥/٢٤١.
٦٣. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان، ٥/٣٩.
٦٤. طباطبائي، محمدحسين، الميزان، ١٠/٣٣٣.
٦٥. طوسي، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، ٧/٣١٠.
٦٦. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان، ٧/١٢٦.
٦٧. حويزي، علي بن جمعه، نورالثقلين، ٣/٤٨٨.

